

خان عزیزی خیاط هم پیوسته در خدمات باین امر موفق بود
 و خانواده وسیعاً عزیزی از برادر بیادگار است .
 دیگر میرزاهدی لاله زاری از بهائیان اسرائیل همدانی
 ساکن طهران و از او خانواده لاله زاری برقرار است .
 دیگر میرزا سلیمان معنوی مذکور در بخش ششم که در ایام
 و خدمات بامر بهائی از وجوه بود ساکن طهران و خانواده
 معنوی از او برجاست .

واژ بهائیان فرقانی مصروف ساکن طهران جهانگیر
 مصور رحمانی اصلاً اهل نوره و پسر میرزا احمد ایاصلطان
 مذهب ابن میرزا محمد قلی بن میرزا مرتضی قلی که پسر عم
 میرزا آقا جان صدر اعظم نوری بود و تولد مصور رحمانی بسال
 ۱۳۰۲ هـ . ق . واقع شد و چون پدرش در جوانی بایام
 اقامت حضرت بهاء الله در افجه حسب امر پدر روزی دو بار
 برای انجام فرمان بحضور میرسید و مورد ملائفت گردید
 و در ایام اقامت در عراق هم با اتفاق پدر و برادر در بغداد
 تشرّف حضور جست و بمنایات مبارکه فائز گشت لذا از جوانی
 حبیبی در ضمیر خفی داشت و طالب تحقیق بود تا آنکه چون
 در مدرسه رشدیّه تحصیل میکرد روزی حاجی میرزا حسن
 رئیس مدرسه تمام معلّمین و متعلّمین را در تالار مدرسه
 احضار کرد و بیک نفر معلّم و نیز محصلی را بنام علی محمد خان

ت
 پسر حاجی ملا علی اکبر در گوشه سالون واداشته پس از اظهار
 فضل و راجع بهایی و بهائی امر نمود عده ای از شاگردان
 بروی آند و نفر تف انداختند و جهانگیر از مشاهده این عمل
 بیشتر طالب تحقیق گردید و قلباً از عمل رئیس مدرسه
 منزعج گشت بجانب این عقیدت مضطرب گردید و بعد از فراغ
 از تحصیلات مدرسه در وقت بسوی عمل تصویر و عکاسی رفت
 و آنرا بیاموخت و در صنعت عکاسی ترقی و شهرت یافت و در
 سنه ۱۳۱۹ هـ. ق. وارد عکاسخانه شاهنشاهی و مطبوعه
 شده بر اثر معاشرت با بهائیان که با عکاسی معروف رفت
 و آمد میکردند و اقدامات میرزا تقیخان صنیع السلطان برادر
 وی ایمان آورد و چون حضرت عبدالبهاء به ممالک اروپا و امریک
 رفتند و از آنحضرت تصاویر فتوغرافی بسیار منتشر گردید
 بمشاهده آن صور روحانی زیبا منجذب گردید و در صنف
 اهل ایمان درآمد سالها بانواع خدمات این امر موفق بسوز
 دیگر از بهائیان طهران میرزا عبد الله معلم شهیر
 موسیقی و تار بود که خطابات عدیده از حضرت عبدالبهاء
 شامل اشارات دلربای موسیقی نسبت با و صادر گردید .
 دیگر میرزا عبدالحسین خان خادم یا خادمباشی
 که پدرش لطف الله خادمباشی مدرسه خان مروی متوسط
 به حاجی ملا علی اکبر کنی بود که اولاً قشریت و تعبد سطحی

داشت و بعد از در اویش کتاً باری شد و باشوئرخاله اش
 آقا محمد مهدی برادر مشکین قلم معاشرت با در اویش مینمود
 و بالاخره سرّاً با بهائیان همدم و محرم شد تا آنکه در
 شیراز درگذشت و میرزا عبدالحسین با بهائیان محسوس
 و در سر ایمان و شوری پیدا کرد و در ایام عمر با امور مختلفه
 زندگانی وارد شد و سر و سامانی نیک حاصل کرد بخدمات
 امریه موفق گردید و درخوی نیک و سرشت پاک مشهور شد .
 دیگر میرزا علی ناظم الطک اصفهانی الاصل کسه
 سالها گمرک طهران و اردبیل و غیره را بمزایده از دولت
 گرفته بود و مخصوصاً پسرش سرهنگ روح الله خان که در
 مدرسه امریکائی طهران تحصیل کرده انگلیزی میدانست
 و در دایره نظام وارد شد چندی درجه یابری و بعد سرهنگی
 داشت و در خدمات تأمینات و ژاندارمری و گاهی بحکومت
 نظامی بعضی بلاد و غیره بود و خواهرش حرم میرزا عبدالحسین
 خان خادمی مذکور بود .

دیگر میرزا احمدخان یزدانی که تحصیلات مدرسه
 را در دارالقنون طهران بانجام رساند و در دایره مالیّه
 دولتی موظف و مشغول شد و هنوز در سنین شباب بود که
 فائز بقبول این امر گردید و باقوت بنان و بیان لسانی
 و قلماً بخدمت در نشر نفعات و ممارف بدیعه پرداخت

وسالها در تشکیلات و در اداء نطق و خطابه مساعی بذول داشت و برای امور مربوطه بمقیدت بعضیقه افتاد و نویسی حسب امر حضرت عبدالبهاء با اتفاق میرزا علیمحمد ابن اصدق برای نشر این امر سفری به هولند کرد و بالجمله سالها سفر او حضراً و قلماً و قدماً و لساناً همی خدمت این امر نمود و از او عائله یزدانی برقرار است .

دیگر میرزا غلامحسین خان کیوان که در دائره پست و تلگراف ایران موظف بود و در اوائل تجدید مشروطیت از سر دسته های آن محسوب میشد چون فائز بایمان بدیع گردید از همه آن امور خلاص گردیده و بحال انقطاع برای جولان در میدان روحانیت بخدمات پرداخت .

دیگر میرزا علی محمد خان موافق و برادرش میرزاتقیخان که از ایشان خاندان موافق برقرار است . و نیز دکتر ^{هم}ابرا خان شفیع زاده و نیز استاد حسنعلی معمار که در اوائل دوره میثاق ایمان آورده خاندان بهائی برجای گذاشت و جز مذکورین و مذکورات خاندانهای نفوس بسیاری از بهائیان این دور در طهران بودند چون میرزاتقیخان مرشد زاده و پسران و خاندانش و میرزا نصرالله کاشی و برادرش کسمسه استقصاء و کتابت احوال میسور و منظور نبود .

و از بابیان ازلی شهیر ساکن طهران داهیة حرم منقطعه

اصفهانیه حضرت نقطه که دربخش سوم و ششم شرح دادیم بالاخره ساکن طهران شد و درحدود سال ۱۳۲۳ درگذشت و از اعقاب برادرانش عاقله ای در آنجا برقرار گردیدند .

دیگر سید آقا جان تالخونجه اصفهان که دربخش ششم ضمن بیان کیفیت شهادت ملا کاظم نام بردیم مقیم طهران بوده با لباس آخوندی و شهرت ملا مصطفی گوش بریده نزد ازلیان محترم و بشغل کتابت بیان فارسی و دیگر آثار حضرت اعلی و میرزا یحیی و آقاخان کرمانی و شیخ احمد و غیرها معاش میکرد و نسبت بریدگی گوشش بهمان فتنه و واقعه ملا کاظم شهید مستند است از او نیز خاندانی است . دیگر حاجی میرزاهادی دولت آبادی که شرح حال دربخش ششم آوردیم و در سنین اولیه اقامتش در طهران که در مسجد معروف سراج الطلک امامت جماعت و در شانسه خودش درس و اداره شریعت برقرار کرده بقوت ثروت و مکنث که او را در دولت آباد بود ریاست شرعیه اسلامیّه برقرار کرد . ولی ظل السلطان از اصفهان بحاجی میرزا حسن آشتیانی نوشت که حاجی میرزاهادی دولت آبادی بابی ازلی بی طهران اقامت گزید و بدستیاری هم مسلکانش اغوا و اضلال مسلمین مینماید و مجتهد مذکور بی قتلش کمربست

وخواست مجتهدین پایتخت را با خود متفق و مصمم سازد
 صدرالعلماء که با حاجی میرزاهازی هم عقیدت بود مخالفت
 کرد معذک مجتهد آشتیانی بمقصد خود رسید و مجتهدین
 با او متفق شده بر دولت آبادی بتاختند و او را تکلیف
 کردند که به مسجد شاه در مجمع خاص و عام بر منبر آمده
 نسبت بحضرت اعلی و جمال ایهی و حضرت عبدالبها لمن
 و سب گفته تبری کرد و نسبت به میرزایحیی کلمات رکبکه و
 قبیحه ادا نمود و لذا جان از مهلکه بدربرد و مکاتیبی از
 میرزایحیی در حقش موجود است و او را بتطبیق عدد حروف
 ابجدی بلقب و دود خواند و در کتاب اقصی در حقش چنین
 نوشت : فقلیل ما یوجد مثل ذلك المبد المتقی المنقطع
 الخالص رفع الی الله و اعماله و کان من الرّاقیین و ینفسی
 لکل عباد و لذریته ان یتبعوا سبیله و یقتفوا بما قد اقتفى
 و یقتدوا به ان یکونوا اصلحین ذلك ما یوصیکم الله و یمسّن
 امره اتّسه ولیّ المحسنین و ما در بخش سابق نگاشتیم که میرزا
 یحیی او را وصی خود مسمّن کرد ولی قبل از موصی در طهران
 بشب ۲۴ شوال سال ۱۳۲۶ هـ ق . مطابق ۱۷ نوامبر
 ۱۹۰۸ میلادی درگذشت و دختر و پسران متعدّد بصلک
 و هنجارش برجا گذاشت و چنانکه آوردیم بعد از وفاتش میرزا
 یحیی پسر وی حاجی میرزایحیی را وصی خود برقرار نمود

و خاندان دولت آبادی جمعیت کثیره میباشند و ما در بخش
ششم ذکری از حال مخالفت اشتمال صدرالعلماء و میسرزا
محسن نمودیم و بیان احوال حاجی شیخ هادی نجم آبادی
کردیم و از ظم حضرت عبدالبهاء لوحی خطاب به شخص اخیر
صدور یافت :

عنوان پاکت: هوالله ط. حضرت فاضل عامل جناب آقا شیخ
هادی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند
هو حضرت آقا شیخ هادی ملاحظه فرمایند :
هوالله

سبحان من اشرق عن افق التّوحيّد سبحان من لاح
من مطلع التّفريد سبحان من نطق بالحقّ الرّكن الشّديد
سبحان من ايّظ اهل الشّرق بنداء المرتفع من الملكسوت
المجيد سبحان من احبى الغرب بنفحات قدسه فى هذا
العصر الجديد سبحان من اقام نفوسا مقدّسة على ترويح
امرّه البديع سبحان من منّ على المستضعفين و جعلهم
اثمة و جعلهم الوارثين سبحان من موج القطره بامواج
البحر العظيم سبحان من نور النّذرة ككوكب منير انه لهو
المقتدر القدير واصلّى و اسلم على مطلع الهدى صبّسج
البقا الآية الكبرى والرّنة العظيمى الحقيقة النّورانيّة
والمهوية الرّحمانيّة و الجذبة الفردانيّة الرّحمة السّابقة

والنَّعْمَةُ السَّابِقَةُ والكَلِمَةُ التَّامَّةُ التُّورَانِيَّةُ وَالْمَاءُ الْمَمِيَّانِ
 النَّيِّرُ النَّوْرَانِي وَالرُّوحُ الصَّمْدَانِي صَلَوَةٌ وَسَلِيمَا عَظِيمَا
 أَيُّهَا النَّحْرِيرُ الشَّهِيرُ وَالْفَاضِلُ النَّبِيلُ قَدْ هَبَّتْ أَرْيَاحُ
 لَوَاقِحٍ مِنْ مَهَبِّ عِنَايَةِ رَبِّكَ الرَّحِيمِ وَفَاضَتْ غَيُومٌ مَدْرَارَةٌ بِغَيُوتِ
 الْحَقِّ الْيَقِينِ وَتَنَسَّمَ نَسِيمَ الرَّبِّيعِ الرَّحْمَانِي فِي هَذَا الْقَرْنِ
 الْبَدِيعِ وَاشْرَقَتْ شَمْسُ الْحَقِيقَةِ بِحَرَارَةٍ وَاشْرَاقَ بِحَيْثُ الْعَظْمِ
 الرَّمِيمِ فَاهْتَزَّتْ أَرْضِي الْحَقَائِقِ النَّوْرَانِيَّةِ وَرَبَّتْ وَانْبَسَتْ
 رِيَاحِينَ الْهَدْيِ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بِهَيِّجٍ وَانْتَشَتِ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ
 فِي قَطْبِ الْفَرْدُوسِ الْأَعْلَى وَافْرَعَتْ وَأَوْرَقَتْ وَأَزْهَرَتْ وَاثْمَرَتْ
 بِشَمَارِ الْمَوَاهِبِ الْكُبْرَى فِي جَنَّةِ النَّمِيمِ وَخَيْمِ الرَّبِّيعِ الرَّحْمَانِي
 فِي هَذَا الْفَضَاءِ الْفَسِيحِ وَتَفَرَّدَتْ الطَّيُورُ الشُّكُورُ بِالْحَنَانِ
 حَبَّرَتْ الْعَثُولُ فِي هَذَا الرَّوْضِ الْأَنْبِقِ وَمَعَ ذَلِكَ تَرَى النَّاسَ
 فِي سَكْرَتِهِمْ يَمْهَمُونَ يَلْتَهِنُونَ وَيَلْمَبُونَ وَهُمْ عَنِ هَمِّهِمْ
 الْمَوَاهِبِ مَعْرُضُونَ وَأَنْتَ أَنْتَ أَيُّهَا الْفَاضِلُ الْجَلِيلُ هَلَسَمْ
 تَنْزَعُ هَذَا الثُّوبَ الرَّثِيثَ وَتَلْبَسُ قَمِيصَ التَّقْدِيسِ وَتَنْزِيَنِ بِحُلْلِ
 مَسْـُـوَاهِبِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ فِي هَذَا الْيَوْمِ السَّمْعِيدِ وَالْمَصْرِ
 الْجَدِيدِ قَدْ مَضَتْ الْأَيَّامُ وَقَضَتْ اللَّيَالِ فَمَا النَّتِيجَةُ مِنْ
 هَذِهِ الْمَعَالِي لِأَنَّهَا وَهَمَّةُ الْوُجُودِ عَدِيمَةُ الثَّبُوتِ كَسْرَابِ
 بِقِيَعَةٍ يَحْسِبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً مَمِينًا إِلَى مَتَى تَقْنَعُ بِالسَّرَابِ
 عَنِ الشَّرَابِ وَبِالْمَجَازِ عَنِ الْحَقِيقَةِ وَبِالْخَيَالِ عَنِ رَبِّ الْجَمَالِ

والاهام عن النور المشرق على الظلام هل يقاس الصباح
 بالمساء ام الوفاء بالجفاء ام النور بالدجى الذي يجر
 لا هريك الففور ان الرق المشور في آفاق الظهور ينطق
 بالحق ويفصح عن السر المكنون والرمز النصوص طوى
 لمن قرء هذا اللوح المحفوظ و ادرك هذا السر المرموز
 وتتبع الاسرار المستورة عن اهل القشور الى متى الرق سود
 في ضجيع الخمول الى متى السكون في زاوية الهيموم
 الى متى السكوت عن الذكر المحمود تم على امر يويدك فيه
 ملائكة الغيب والشهود و افتح جناح الاشواق ثم اعرج
 الى فضاء الاشراق و رفرق بابا هرا المرفان و خوافى الايقان
 في هذا الوجود الرفيع والفضاء الواسع ثم اصح على افنان
 شجرة الطوى وترتم بايدع الانعام و فنون الاحسان حتى
 يهترز منها قلوب الاصفيا و ينشرح بها صدور الاتقياء
 ويلتذ بها سامع الملا الاعلى هذا خير لك عن سجود كل
 الوجود والعمرة الفانية التي تذهب هيا منبثا من بعد
 يوم الموعود اين الحسن واجتهاده و اين المرتضى
 واشتهاره و اين الحسن الثاني و اعتلائه هيهات
 جاؤوا الرغام و دخلوا تحت اطباق التراب قد احاطتهم
 ظلمات الفناء و اظلم عليهم يوم الحيات بليال دهما و اتك
 انت فادرك الحال قبل الارتحال و افكر في المال صادام

المجال سيسزول هذه الحيات التي عبارة عن الاحلام والظلال
هل يجوز لاهل المرفان ان يقتنعوا بالطح الاجاج عن
العذب الفرات لا ورب الآيات البيئات والتي لغرط حسي
وشفى بجنابك اغاطبك بهذ الخطاب واخن اليك
حنين الطيور الى السرب في رياض الزهور واحب لك ما
احبته لنفسى واخترت لك ما اخترته لذاتى قم بقوة ربك
على نشر نفحات القدس فى تلك الاقاليم الشاسمة الارجاء
ان ربك يويدك بجنود من الملاء الاعلى وجيوش عرمرمة
من ملكوت الابهى وندنا من اعظم مواهب ربك فى هذا
الايام التي ظهرت الآثار واشرقت الانوار وانكشفت الاسرار
وهبت نسائم الاسحار ونفخت روائح الازهار وماجت بحار
الافكار وتشمشت نجوم الهدى من افق التقديس على مر
القرون والاعصار و عليك التحية والثناء الهى الهى هذا
عبد علمته فنونا شتى وعلوما اشتهر بها بين الورى حتى
اصبح تحرير الآفاق وشاع وزاع صيته فى اعلى المسراتى
والقيت عليه كلمة التقوى واغنيته عما سوى فاجعله نجم
الهدى وسراجا يوقد ويضئ فى زجاج التقى وانطقه
بالثناء و اشرح صدره بالانجذاب الى الطلعة النوراء
وانعش روحه بانفاس طيبة شميق من رياض ملكوتك الابهى
ونور وجهه بالنور الساطع من الملاء الاعلى رب رب ايسده

بشديد القوی و اطفح له كأس العطاء و اسكره صهباء الوفاء
 و ادخله فی صون حمايتك يا ربی الاعلی و اجعله آية
 توحيدك بين ملاء الانشاء و رایة تمجيدك علی الملا حتی
 يدلح لسانه بذكر جمالك و یشتاق الی وصالك و ینال جزيل
 عثائك و یدخل فی جنة لقاءك و یخدم احبائك و یشتد ازه
 علی خدمتك و یتقوی ظهره فی عبادتك و وقته علی عبودیتك
 عتبة قدسك انك انت الکریم الممطی العزیز الوهاب ع ع

و حاجی شیخ مهدی مذکور ابن حاجی ملا مهدی بن
 باقر نام حداد از اهل قریه نجم آباد از محال ساوجبلاغ
 واقع بین طهران و قزوین بود و حاجی ملا مهدی ناصرد
 با برادر بزرگترش حاجی ملا ابراهیم در قزوین و اصفهان
 تحصیلات علمیّه عصر را انجام دادند و برادر مهتر مسعود
 تفقد فتحملی شاه قرار گرفت و بعد از اقامت سنینی در قزوین
 چندین سال در نجم آباد مرجع انام و بالاخره بطهران
 آمده از ائمه جماعت و مدرّسین علوم عقلیه بشمار آمد تا در
 سال ۱۲۴۰ بسن ۴۵ سالگی درگذشت و پسرانش بنام حاجی
 آقا محمد و آقا حسن که اکمال تحصیلات در عراق و عرب
 کردند کهتر در همانجا وفات نمود و مهتر را مینگاریم
 و بعد از درگذشت حاجی ملا ابراهیم برادر کهترش حاجی
 ملا مهدی مذکور که در عراق باکمال تحصیلات اقامت داشت

بطهران آمده برجای برادر نشست و از او نیز دوسر بنام
 حاجی شیخ هادی متولد در سال ۱۲۵۰ و حاجی شیخ
 باقر متولد در سال ۱۲۶۰ نیز تحصیلات عقلیّه کرده ازائمه
 جماعت و مرجع افراد و جماعت شدند چنانچه بمد از وفات
 حاجی ملا مهدی مذکور در سال ۱۲۷۱ حاجی شیخ باقر
 مذکور برجایش برقرار گردید تا در سال ۱۳۴۷ درگذشت
 بمد از فوت او حاجی آقا محمد مذکور برجایش قرار گرفت
 که وارد در علوم معقول و منقول بود و در سال ۱۳۰۳ وفات
 نمود و جایگزینش در پیشوائی خلفش آقا حسین از تلامذ ه
 آقا محمد رضا قمشهای شد که بسال ۱۳۴۷ فوت یافت و در
 این خانواده علمیه حاجی شیخ هادی بن ملا مهدی مذکور
 اعراف از کل میباشد و او بسال ۱۲۶۲ در سن ۱۲ سالگی
 با مادر به نجف رفته ساکن گشت و بتحصیل مقدمات علمیه
 مشغول بود تا در سن ۲۰ سالگی بسال ۱۲۷۰ با مر پدر
 بطهران آمد و ازدواج کرده به نجف رفت اتمام تحصیل نمود
 و باز نه سال بمد از فوت والد در سال ۱۲۸۰ بطهران آمد
 و با اتفاق ابن عم اکبر یعنی حاجی آقا محمد امور شرعیّه را
 اداره میکرد و در سال ۱۲۹۰ بحج رفت و چند سفر برای
 زیارت بقاع متبرکه بمراق و مشهد و خراسان کرد و با اسلوب
 بی اعتنائی با امور غائبه دنیا و بریاست روسا و توجه بحقائق

و معارف اصلیه انبیا و اولیا و خرق حجب خرافات و تقالید
 دائره اهل ریا دوست بسیاری با و اعتقاد و دوستی یافتند
 و مسجد و مدرسه و بیمارستان و خانه و غیرهها برایش و
 تشویقش تأسیس کردند که الی کنون اماکنی بنام وی اشتهار
 دارد و تحریراتی و اوراقی نیز از وی باقی است ولی با وجود
 صدور خطاب مذکور در مباحثه و معاشرتش با برخی از
 علمای مؤمنین این امر علاقه نیافت و بحضرت نقطه اعتقادی
 داشت و ارتباطش با بایان بیشتر بود تا در سال ۱۳۲۰
 درگذشت و مقبره اش در محیطی که محل زندگانی او و خانواد^{اش}
 بود در طهران مصروف میباشد و اخلاف و بستگانش بر اساس
 وی برقرارند .

و نیز ذکری از امام جمعه طهران میرزا زین العابدین
 گذشت که تا سال ۱۳۲۱ حیات داشت که وفاتش در آن سال
 شش روز بعد از عودتش از سفر مکه واقع شد و از او عطفاً
 زبانی باین امر نرسید و در بعضی مواقع شدیداً برای این
 طائفه سخن حق گفت و مساعدت و مراعات نمود و از سرانش
 مخصوصاً حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه موافقت و محبت
 بروز یافت و شرح احوال دیگر بایان ساکن طهران از نواقیان
 و طاریان و غیرهم لزومی نیست .

و از عرفاء زمان حاجی میرزا حسن صفی علیشاه را سابقه

حال آوردیم و همینکه کتاب ایقان بنظرش رسید و در قسمت
 اخیر حدیث مأثور منقول از کتاب بحار الانوار را بد کسه
 لفظ آن چنین است : ان فی قاضیا اربع علامات من اربعة
 نبی موسی و عیسی و یوسف و محمد اما العلامة من موسی
 الخوف والانتظار واما العلامة من عیسی فما قالوا فی حقه
 واما العلامة من یوسف السجن والتقیه و اما العلامة من
 محمد فیاتی بآثار مثل القرآن چنین گمان برد که شرح و بیان
 مذکور را جمع بعلامات را جمال ابهی فرمودند و رساله ای
 بدین مضمون در ردّ بنگاشت که تبیین علامات از قبیل تقیه
 برای و مخالف ظاهر و حقیقت است و احتمالات دیگری هست
 که بانضمام قرائن و شواهد اقرب بمراد امام می باشد و معانی
 عرفانیّه طبق افکار خود نوشت و ضمناً در مقام تضعیف و تزییف
 این عبارت آورد که این توجیه عجیبی است در این حدیث
 کسیکه میخواهد کلمات خود را بر مردم حجت کند و آیه است
 ادعا قرار دهد اینطور مضمی حدیث نمیکند و رساله مذکوره
 در همان سال که دوازدهم و سیصد و یازده هجری قمری بود به عگا
 در محضر حضرت عبدالبها رسید و حاجی میرزا احسن شیرازی
 معروف بخرطومی رساله ای بنام نجم الصرفان فی رجم من
 اعترض علی الایقان در بیسی طبع و نشر ساخت که بدین
 عبارت افتتاح گردید :

هوالمعز الصمتان

الحمد لله الذي كشف اسرار التوحيد بطلوع نير الجمال
واظهر آيات التفريد بقدرته على اوج المظنة والجلال
والقناة و البهاء على مطالع امره بهد ابع الذكر والكمال وعلى
اوليائه و حروفات كتابه في المجد والمآل و بمد برض ميرضير
سالكان سبيل عرفان و خاطر خطير ساكان فلك ايقان
و واقفين باسرار حقيقت و توحيد و سائرین در رياض معرفت
و تجريد صرهن و معلوم بوده که در این اوان از مرکز سلطنت
علیه ایران درقه از سر سلسله عارفان، مرشد مریدان ، پیسر
طریقت ، داعی حقیقت جناب حاجی میرزا حسن صفی علیشاه
بواسطه یکی از دوستان بوادی ایمن بقعه مبارکه بریه سینا
وارد در محفل روحانیان قرائت شد الی قوله مختصر این
است که حدیث مأثور با معانی مذکور کل از حضرت معصوم
است لکن این معارف حقیقت طلتفت این نگشته گمان نمود که
توجه و معانی مذکوره از قلم ابهی صادر خواسته که اعتراض
بر آن قلم اعلی وارد آورد خالی الذهن که این اعتراض بر
نفس امام علیه السلام که قائل و شارح حدیث مأثور است
وارد میگردد سبحان الله طلتفت نشدند که این شرح نیز
از امام است و بکتاب بحار الانوار نیز مراجعت نمود * و مسا

وقع در لوحی صادر از قلم حضرت عبدالبهاء چنین صورت
است :

" در خصوص جناب صفی مرقوم نموده بودید این عباد
واقفند که با طایفه‌ای ونفسی کلفتی نداشته خواه حکیم خواه
سقیم خواه عارف خواه غلرف خواه منصرف خواه متصوف
نه بی رحم مفتی هستیم که بخون آزادگان رقم زنیم نه بیشرم
قاضی که حکم شرع الهی را بنیان براندازیم و نه بی مروت
مجتهد که آبروی عارفان بریزیم و نه معجب و متکبر حکیم
که با هر ناطقی درستیزیم و نه مدعی سلوکیم که علم شکوک
برافرازیم و نه شیخی با یال و کویالیم که دوهزار حدیث
سلسل روایت کنیم بلکه اسیریم و غریبیم و ساده و فقیریم
و حقیر و ذلیل درگاه ربّ قدیریم از هر سری سرّ او جوئیم
و از هر افقی نور او المییم با جمیع بکمال روح و ربحانیم
و با کمال بتماهی الفتیم نه کلفت و با جمیع در فکر محبت و رحمتیم
نه زحمت ما مورد دوستی و انسیم نه نفرت و وحشت اگر
ایشان در ایمان ما شبهه ای دارند ما بکمال عرفان ایشان
مقرّ و معترف چه کنیم قسمت چنین بود و نصیب چنان
عند لیب حزین را ناله و زاری آموختند و مرغ رنگین را ناز
و طنازی فاخته جان سوخته را با آه و حنین قرین نمودند
و طاوس باغ برین را جلوه نازنین شمع را افروختن آموختند

و پروانه را سوختن مقصود این است که مادر ایشان نظر
حقارت ننمودیم بلکه تعجب کردیم که با وجود این مراتب
عرفان و ایقان و حقیقت شهود و عیان چگونه معنی و متضم
حدیث مستور و پنهان ماند ؟ باز ملاحظه میکنیم کسبه
احوال مختلف است و مقامات بشمار عارفان و اتقانرا حالا
مختلف چنانچه شیخ سعدی گوید :

گهی بر طارم اعلی نشینم

گهی ناپشت پای خود نه بینم

باری بهیچوجه پایی ایشان نشوید آن انسان علی نفسه
بصیرة و ان القی معاذیره . این رساله را یکی از احبباً الله
مرقوم نموده بود تا توانی سبب روح و ریحان باش و مظهر
رحمت از برای نفوس مراتبی است امید داریم گل از معین
انصاف بنوشند ابد اجدال جائز نه والیها* علیک ع ع*

~~~~~

~~~~~

~~~~~

و اما شرح مواقع و امکنه تبرکه و تاریخیه طهران آنچه متملق بدوره اولی است و نیز بیان عمارات جمال ابهی و اقامتگاهشان در قریه افجه مازندران و متملق بمنتهیمن میباشد خصوصاً مدفن جناب اخت و مریم و صبیح و مدفن حضرت شیخ ابوتراب اشتیاردی و غیرهم در بخشهای سابقه آوردیم و در خصوص اقامتگاه ابهی در مرغ محله شمیران بقلم غصن اعظم عبدالبهاء چنین صدوریافت :

" آن مکان محله مرغان نیست آشیانه عنقا مشرق است  
 ولانه سیمرغ کوه قاف زیرا جمال مبارک روحی لاجبانه الفدا  
 در آن مزرعه پاک مطهر یکسال در تابستان منزل و مأوی فرمودند  
 در باغ حاجی محمد باقر که سه طبقه بود و صلط بدریاچه  
 محل سریر طیک ملکوت بود و در بدایت امر بود در وسط  
 دریاچه تخت بزرگی از سنگ زده بودند در وسط تخت  
 سراپرده و اطراف تخت باغچه قریب صد و پنجاه نفر از احباب  
 مجتمع شب آهنگ تقدیس بود که بملاء اعلی میر رسید  
 بسیار خوش گذشت همیشه جمال مبارک ذکر آن مکان را  
 میفرمودند الخ "

و محبس انبار شاهی که محل حبس جمال ابهی و جمعیست  
 کتیری از مشاهیر این طایفه بود و عده ای در آنجا تحسنت

شکنجه و عذاب گوناگون زیسته بالاخره مقتول گشتند.  
 در این عصر تغییر و تبدیل یافته مزین به انبیه و عمارات  
 رفیعہ دولتی گردید. و خانہ محمود خان نوری کلانتر کسہ  
 محلّ محبس قرّة العین و کثیری از این طایفه بود معروف  
 و معین است. و میدان اعدام مشهور بیای قاپوق که اکنون  
 مزین ببوستان و ریاحین و منور بانوار چراغ برق شمس  
 محلّ شہادت ملا علیجان مازندرانی و جمعی کثیر گردید  
 و قبرستان معروف به سرقرآقا که مدفن ملا علیجان شهید  
 وعدہ ای دیگر از این طایفه بود و پیوسته اشراک و اراذل  
 هجوم برده تصدی و تصرّض به مقابر نمودند اکنون باشجار  
 و ازهار و انوار مزین و منور شده صمی بیاغ فردوس میباشد  
 و جسد ملا علیجان شهید را میرزا عزیزالله خان ابن ورقا  
 در قرب شمال غربی بلد انین اتباعی خود نقل نموده  
 باجسد والد شهید مقرّ داده بقعه و بوستان ساخته بنام  
 ورقائیه صمی کرد و صدها شهداء دیگر که از زنجیان  
 و نیریز و کاشان و نور و غیره بطهران اسیر آورده گشتند  
 و با درخود طهران دستگیر و مقتول کردند چنانکه در  
 بخشهای سابقه اشاره نمودیم مقتل و مدفشان بمآست  
 اوضاع ظلمانیہ شدیده آن دوره شناخته نگردید.  
 و اما در خصوص محلّهاییکه جسد حضرت نقطه اولسی

تایوم نقل برای حیفا استقرار داشت درخاتمه بخش دوم  
 کیفیت انتقال آن جسد مطهر بطهران واستقرار در قبرستان  
 ابن بابویه قرب عبدالمظیم را نوشتیم و جطه از صورت زیارت  
 برای عبدالمظیم که چون غلامان دولتی آنحضرت را از مقابل  
 بقعه مذکوره برای آذربایجان میگذرانند صادر فرمود  
 ثبت نمودیم . و منها قوله الاحلی :

" فوالذی روحی بیده لوطکنی الله ما علی الارض کلها  
 لرضیت بان اعطی و ادخل حرکم لانه قلعة من روضات  
 الجنان و یجری فی حکمها حکم وادی المقدس فی البقعة  
 المبارکة لمن نظر بالصیان الی حکم البیان الی آخر "

وینوع مذکور در آن محل مکتون و مستور بود و احدی  
 جز آقا میرزا موسی کلیم و آقا میرزا عبدالکریم قزوینی شهید  
 در مذبحه طهران بسال ۱۲۶۸ از آن اطلاع نداشت  
 و در سنین سطوع انوار ایهی در ارض ادرنه بسال ۱۲۸۳ -  
 میرزا آقا منیرکاشی که حسب الامر از آن ارض بایران آمد  
 مأمور شد که جسد مطهر را واری کند و اقدام و نجس کرد  
 و نتوانست محل استقرار را معلوم نماید آنگاه آقا جمال  
 بروجردی از ادرنه مأمور شده بطهران آمده با حاجی ملا  
 علی اکبر شهیرزادی اقدام کرده جسد مطهر را بیرون  
 آورده به محل دیگر در قرب امامزاده معصوم امانت سپردند